

**A critical review of the historiographical method of Wilfred Madelung in  
the book "Succession of Hazrat Muhammad (PBUH)"**

*Hossein Abdulmohammadi (corresponding author)<sup>1</sup> / Asadullah Rahimi<sup>2</sup>*

(DOI): [10.22034/MTE.2022.13358.1619](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.13358.1619)

**Abstract**

**Original Article**

P 7 - 30

In the last century, Orientalists have created many works about the Prophet (PBUH) and the events of the beginning of Islam. One of them is the book of Wilfred Madelung (a German orientalist) entitled "Succession of Prophet Muhammad (PBUH)". In this book, the issue of the succession of the Holy Prophet (PBUH) has been analyzed with the Qur'anic, hadith and historical approaches, and the events after his death up to the time of Muawiya have been studied. Although the author has done better than other orientalists and has presented scholarly analyzes in some cases and presented new findings to the scientific community, but in many cases he has distanced himself from the standards of the historical method. And he made inappropriate comments about the issue of succession and the events after that. The current research, based on the criteria of the historical method and using the historical analysis method, has criticized and examined the author's historiography method. The most important criteria of the historical method that have been considered as criteria are: a comprehensive approach to sources, presenting the logic of selection, examining all propositions and evidences, not imposing presuppositions on history, analyzing historical events by investigating natural causes, not entering the boundaries of Kalam and supernatural issues. The obtained findings show that in many cases, the author of the book has distanced himself from the requirements of the historical method and therefore has reached incorrect results.

**Key words:** Madelung, succession of Prophet Muhammad (pbuh), historiography, historical method.

---

1 - Department of History of Ahl al-Bayt (AS), Islamic History, Sira and Civilization Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. [hoseinmohammadi31@yahoo.com](mailto:hoseinmohammadi31@yahoo.com)

2 -. PhD in History of Ahl al-Bayt (AS), Al-Mustafa International University, Afghanistan.  
[asadullahrahimi122@gmail.com](mailto:asadullahrahimi122@gmail.com)

Received: 2022/06/13 | Accepted: 2022/09/13



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

## بررسی انتقادی روش تاریخ‌نگاری ویلفرد مادلونگ در کتاب «جانشینی حضرت محمد (ص)»

حسین عبدالمحمدی<sup>۱</sup> (نویسنده مسنول) | اسدالله رحیمی<sup>۲</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/MTE.2022.13358.1619

علمی - پژوهشی

ص: ۳۰/۷

### چکیده

مستشرقان در سده اخیر آثار زیادی در باره پیامبر اعظم (ص) و حوادث صدر اسلام پدید آورده اند. یکی از آنها کتاب ویلفرد مادلونگ (مستشرق آلمانی) با عنوان «جانشینی حضرت محمد (ص)» می‌باشد. در این کتاب، مسأله‌ی جانشینی پیامبر اکرم (ص) با رویکرد قرآنی، حدیثی و تاریخی مورد تحلیل قرار گرفته و حوادث پس از رحلت آن حضرت تا زمان معاویه را بررسی کرده است. گرچه نویسنده نسبت به دیگر مستشرقان بهتر عمل کرده و در مواردی تحلیل‌های عالمانه ارائه داده و یافته‌های جدیدی را به جامعه‌ی علمی عرضه کرده است، اما در موارد بسیاری نیز از معیارهای روش تاریخی فاصله گرفته است. و اظهارنظرهای ناصوابی درباره‌ی مسأله‌ی جانشینی و حوادث پس از آن طرح کرد است. پژوهش حاضر، براساس معیارهای روش تاریخی و با استفاده از روش تحلیل تاریخی، به نقد و بررسی روش تاریخ‌نگاری مؤلف پرداخته است. مهم‌ترین معیارهای روش تاریخی که به عنوان سنج‌مورد توجه قرار گرفته اند عبارتند از: نگرش جامع به منابع، ارائه منطق‌گزینش، بررسی تمامی گزاره‌ها و شواهد و قرائین، عدم تحمیل پیش‌فرض‌ها بر تاریخ، تحلیل حوادث تاریخی با بررسی علل طبیعی، عدم ورود به مرزهای کلام و مسائل فراطبیعی. یافته‌های به‌دست آمده نشان از آن دارد که در موارد بسیاری، نویسنده‌ی کتاب از بایسته‌های روش تاریخی فاصله گرفته و به همین جهت به نتایج ناصوابی دست‌یافته است.

**واژگان کلیدی:** مادلونگ، جانشینی حضرت محمد (ص)، تاریخ‌نگاری، روش تاریخی

۱ - گروه تاریخ اهل بیت (ع)، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه قم، ایران.

hoseinmohammadi31@yahoo.com

۲ - دکتری تاریخ اهل بیت (ع)، جامعه المصطفی (ص) العالمیه، افغانستان . asadullahrahimi122@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۲



## مقدمه

بررسی حوادث و رخداد‌های صدر اسلام - به‌خصوص دوران پایانی حیات پیامبر اکرم (ص) و پس از آن، از مهم‌ترین مسائل تاریخی اسلام به‌شمار می‌آیند که از دیرباز مورد توجه مستشرقان و اسلام‌پژوهان غربی قرار داشته و در این زمینه آثار متعددی با رویکردهای گوناگون از جمله رویکرد تاریخی پدید آورده‌اند. نتایج مطالعات مستشرقان درباره‌ی این حوادث، تابع اغراض و نوع نگاه خاورپژوهان نسبت به این دسته از مسائل تاریخی است. برخی از آنان نگاه مغرضانه و منفی‌نگرانه داشته و برخی دیگر رویکرد منصفانه در پیش گرفته‌اند (ر.ک: عبدالحمیدی، ۱۳۹۴: ۱۹). حتی مستشرقانی که منصفانه حوادث صدر اسلام را بررسی کرده‌اند، به‌خاطر به‌کارگیری روش مطالعه‌ی خاص، با مورخان و تاریخ‌پژوهان اسلامی، متفاوت است و از همین‌رو، نتایج مطالعات آنان نیز، تمایز آشکار دارد؛ زیرا روش مطالعات آنان، روش تاریخی است که در مغرب زمین و از پس نیازی شکل گرفته است و امروزه به‌عنوان یک روش رایج در محافل آکادمیک، از آن استفاده می‌شود (نک: پاکتچی، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۳). این درحالی است که مورخان اسلامی، عمدتاً پای‌بند روش سنتی (رایج در سنت‌های مطالعات درون دینی) هستند.

از میان شرق‌شناسان در حوزه‌ی مطالعات تاریخی جهان اسلام، ویلفرد مادلونگ<sup>۱</sup> یکی از چهره‌های شاخص به‌شمار می‌آید که به رعایت انصاف و بی‌طرفی مشهور است. وی آثار متعددی در حوزه‌ی تاریخ و معارف اسلامی پدید آورده است که یکی از مهم‌ترین آنها کتابی است با عنوان «جان‌شنینی حضرت محمد (ص)»<sup>۲</sup>. این کتاب که با روش تاریخی مسأله‌ی جان‌شنینی پیامبر اکرم (ص) و حوادث دوران خلفا تا زمان معاویه را بررسی کرده است، در مواردی تحلیل‌های ارزشمندی را ارائه داده و نسبت به دیگر آثار خاورپژوهان منصفانه‌تر و عالمانه‌تر تدوین شده است، اما با این وجود، خلأها و کاستی‌های بسیاری در آن به‌چشم می‌آید. روش تاریخی به‌عنوان یک رشته‌ی نوین مطالعاتی در محافل علمی و آکادمیک، معیارها و الزاماتی دارد که بایستی هر پژوهش تاریخی، از آن‌ها تبعیت کند. به عبارت دیگر، ارزش علمی یک اثر تاریخی که بتوان به آن اعتماد

۱- برای شناخت بیشتر این مششرق برجسته ر.ک: احمد بهشتی‌مهر؛ محمود تقی‌زاده داوری، «بررسی روش‌ها و ویژگی‌های پژوهشی ویلفرد مادلونگ در مطالعات شیعی»، دانشگاه قم، سال پانزدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۶۰ ص ۲۳-۴۳.

۲- اصل این کتاب به زبان انگلیسی نگارش یافته است که توسط احمد نمایی و همکاران به فارسی ترجمه شده و انتشارات آستان قدس رضوی آن را به چاپ رسانده است. برای آشنایی بیشتر با این کتاب ر.ک: مهیار خانی‌مقدم، «واکاوی نقادانه روش مادلونگ در فهم گزارش‌های پیرامون جان‌شنینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»، امامت پژوهی، بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره ۱۹، ص ۱۸۱-۲۱۶.

کرد، با این معیارها ارزشگذاری می‌شود. اگر یافته‌های آن اثر با موازین روش تاریخی همسو باشد، قابل اعتماد و استناد خواهد بود و در غیر این صورت، قابل اعتنا نخواهد بود. پژوهش حاضر با استفاده از روش تاریخی و کاربست معیارهای آن، در نظر دارد روش تاریخ-نگاری مادلونگ در کتاب «جانشینی حضرت محمد (ص)» را بررسی نماید. هدف از این بررسی، رفع خلأها و تکمیل نقدهای مترجمان کتاب براساس موازین رویکرد تاریخی است. گرچه تا کنون برخی مقالات<sup>۱</sup> در نقد این اثر انتشار یافته‌اند، اما هیچکدام، روش تاریخ‌نگاری نویسنده را برپایه‌ی معیارهای روش تاریخی بررسی نکرده‌اند. در مقاله‌ی «بررسی روش‌ها و ویژگی‌های پژوهشی ویلفرد مادلونگ در مطالعات شیعی»، بیشتر به توصیف و تمجید از مادلونگ پرداخته است و در مقاله‌ی «واکاوی نقادانه روش مادلونگ در فهم گزارش‌های پیرامون جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»، دیدگاه نویسنده‌ی کتاب، براساس «الگوی فرایند فهم گزارش»، نقد و بررسی شده است که با اهداف این مقاله (براساس معیارهای روش تاریخی) بسیار فاصله دارد. همچنین در مقاله‌ی «بررسی و نقد جانشینی در کتاب جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله»، نویسندگان بر مبنای رویکرد تحلیل تاریخی - جامعه‌شناختی به نقد دیدگاه مادلونگ اهتمام داشته‌اند که فقط در یک نقطه با یافته‌های این مقاله، تلاقی دارد و در نقاط متعدد دیگر، از هم فاصله دارند. بنابراین، سؤال اصلی پژوهش عبارت از این است: روش تاریخ‌نگاری مادلونگ در کتاب «جانشینی حضرت محمد (ص)» چگونه ارزیابی می‌شود؟ پاسخ به این سؤال محتوای مقاله‌ی حاضر را تشکیل می‌دهد که براساس عناوین زیر، طرح می‌گردد.

## ۱- مهم‌ترین معیارها در روش تاریخی

روش تاریخی معیارها و بایسته‌های دارد که باید پژوهشگر حوزه تاریخ، به آن‌ها ملتزم باشد و در غیر این صورت، پژوهش وی ارزش علمی لازم را نخواهد داشت (نک: اسدالله رحیمی، ۱۳۹۹،

۱- برای آگاهی از مهم‌ترین نقدها بنگرید به: احمد بهشتی‌مهر؛ محمود تقی‌زاده داوری، پیشین؛ مهیار خانی‌مقدم، پیشین؛ محمدرضا بارانی؛ زینب میرزایی مهرآبادی، «دیدگاه مادلونگ درباره اختلاف امام حسن علیه السلام و امام علی علیه السلام»، تاریخ اسلام، بهار ۱۳۹۶، شماره ۶۹، صفحه ۷-۳۲؛ محمد جواد یآوری سرسختی؛ مرتضی علوی، «بررسی انتقادی دیدگاه مادلونگ درباره عملکرد مدیریت - سیاسی امیرمؤمنان علی علیه السلام در کتاب «جانشینی محمد صلی الله علیه و آله و سلم»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، بهار و تابستان ۱۳۹۷، شماره ۴۴، ص ۱۲۵-۱۴۳؛ محمدرضا بارانی؛ نفیسه شکور؛ مریم علوی، «بررسی و نقد جانشینی در کتاب جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله»، مطالعات تاریخی جهان اسلام، بهار و تابستان ۱۳۹۶، شماره ۹، ص ۵۳-۷۴.

فصل چهارم).

پیش از بررسی روش تاریخ‌نگاری نویسنده، بایسته است مهم‌ترین معیارها که در مقاله حاضر مبنای نقد روش مادلونگ قرار گرفته‌است، بیان گردد، تا بتوان در چارچوب مشخصی به ارزیابی اظهارنظرهای مؤلف کتاب پرداخت. این معیارها عبارتند از:

### ۱-۱- تحلیل حوادث تاریخی با بررسی علل طبیعی

روش تاریخی - که مبتنی بر بینش و عقل تاریخی است - روشی است که رویکرد تاریخ‌مند به پدیده‌های تاریخی دارد؛ یعنی از دریچه‌ی علل و عوامل طبیعی، نسبت به رخداد‌های تاریخی می‌نگرد و به قضاوت می‌نشیند؛ زیرا تمام ابزارهایی که به عنوان «سند» در روش تاریخی به کار گرفته می‌شوند، ناظر به نگاه انسانی نسبت به رویدادهاست و وجه انسانی و طبیعی دارد. از این رو، پژوهشگر تاریخ بر اساس ماهیت و امکان‌هایی که دانش تاریخ دارد، نمی‌تواند تحلیل‌های فراطبیعی از رویدادهای انسانی ارائه نماید و طبعاً چنین انتظاری هم، فراتر از رسالت دانش تاریخ خواهد بود (ر.ک: حضرتی، ۱۳۹۱، «نسبت تاریخ‌شناسی و علم کلام در حوزه امام‌شناسی: مورد امام رضا علیه السلام»، برهان مبین، مجموعه مقالات همایش علمی - پژوهشی امام رضا علیه السلام، ادیان، مذاهب و فرق، تهران - دوم مهرماه ۱۳۹۱).

### ۱-۲- عدم ورود به مرزهای کلام و مسائل فراطبیعی

برخی از سوژه‌های تاریخی فراطبیعی و خارج از قلمرو تحلیل تاریخی هستند؛ زیرا تاریخ ابزار لازم را برای فهم و تبیین و تحلیل آن‌ها ندارد. انسان‌های خاصی که دارای دو ساحت طبیعی و فراطبیعی (قدسی) هستند، کنش‌های عادی و بشری آنان، با ابزارهای تاریخی قابل فهم و تبیین هستند؛ اما ساحت‌ها و جنبه‌های فراطبیعی آنان مانند: معجزه، آگاهی به غیب، عصمت و... از قلمرو دانش تاریخ خارج بوده و تاریخ نمی‌تواند در مورد آن‌ها، از جهت نفی و اثبات، اظهارنظر نماید. این امور در قلمرو دانش کلام قرار دارند و کلام عهده‌دار تبیین و تحلیل آن‌هاست. بنابراین، ورود تاریخ در قلمرو کلام، به مثابه‌ی قدم‌نهادن در وادی تاریخ و ناآشناست (ر.ک: حضرتی، «درآمدی بر نقد تاریخی»، چاپ شده در: جستارهایی در تاریخ و تاریخ‌نگاری، ص ۶۳۵).

### ۳-۱- ارائه منطق‌گزینش

یکی از معیارهای روش تاریخی، تعیین منطق‌گزینش است؛ یعنی هر پژوهشگری ناگزیر

است از میان انبوه گزارش‌های تاریخی - که بعضاً با یکدیگر تعارض دارند -، برخی از آن‌ها را گزینش کند؛ اما باید منطق و معیار گزینش خود را مشخص کند که برچه مینا و اساسی دست به گزینش زده است و چرا گزارش‌های دیگر را نادیده گرفته است؟ اگر معیار گزینش را مشخص نکند، از نظر خواننده آگاه قابل پذیرش نخواهد بود (نک: اسدالله رحیمی، ۱۳۹۹، فصل چهارم).

#### ۱-۴- بررسی تمامی گزاره‌ها و شواهد و قراین

از دیگر الزامات روش تاریخی، توجه به تمامی اجزاء یک متن و سند و نیز توجه به تمامی گزارش‌های مربوط به یک واقعه‌ی تاریخی است؛ تا فهم و برداشت ناقصی از آن متن و گزارش‌ها، انجام نگیرد. اگر پژوهشگر، آگاهانه تصرفاتی را در متن و سند انجام دهد که بخشی از واقعیت را پنهان نماید و یا واقعیتی نهفته در آن متن را وارونه نشان دهد، و یا بدون ارائه هیچ‌گونه دلیلی، به کتمان برخی از گزارش‌ها پردازد، پژوهش وی، مورد اعتماد نخواهد بود (همان).

#### ۱-۵- عدم تحمیل پیش‌فرض‌ها بر تاریخ

از دیگر معیارهای روش تاریخی، عدم تحمیل پیش‌فرض‌ها بر تاریخ است. داشتن پیش‌فرض برای پژوهشگر، یک امر جدایی‌ناپذیر بوده و فی‌نفسه نکوهیده نیست؛ اما نباید محقق تاریخ در روند پژوهش تاریخی، پیش‌فرض‌های خود را آگاهانه و متعصبانه بر تاریخ تحمیل کند. پژوهشگری که آگاهانه، بررسی‌ها و تحلیل‌های تاریخی خود را بر پیش‌فرض‌ها و تعلقات ذهنی خود استوار نماید، افق نگاهش به وقایع تاریخی، بسیار تنگ و کوچک بوده و طبعاً از کشف بسیاری از حقایق و وقایع، عاجز خواهد ملند. در نتیجه، نه‌تنها خودش از آن حقایق دور خواهد افتاد بلکه مخاطبان ناآگاه را نیز به بیراهه خواهد برد (ر.ک: همان: ۱۲۸-۱۲۹).

#### ۱-۶- نگرش جامع به منابع

بررسی همه منابع مربوط به یک حادثه، یکی دیگر از اصول تاریخ‌نگاری است. بدون تردید، تمایل به دسته‌ای از دیدگاه‌ها و منابع تاریخی و منحصر کردن فضای ذهن به پاره‌ای از منقولات، زمینه‌های یک ارزش‌یابی جامع و همه‌سونگر را از محقق سلب می‌کند (حسین عبدالحمیدی، ۱۳۹۰، «بررسی انتقادی روش تاریخ‌نگاری مقاله محمد؛ پیامبر اسلام؛ در دایره المعارف اسلام»، تاریخ اسلام، شماره سوم، سال دوازدهم، ص ۱۲۴).

## ۲- نقد و بررسی روش تاریخ‌نگاری مادلونگ

پس از بیان مهم‌ترین معیارها در روش تاریخی، به ارزیابی روش تاریخ‌نگاری مادلونگ در کتاب یاد شده می‌پردازیم.

### ۲-۱- تحمیل پیش‌فرض‌های ذهنی

مادلونگ در مقدمه‌ی کتاب، نظر خودش را در باره‌ی مسأله‌ی جانشینی حضرت محمد (ص) چنین ابراز می‌دارد که درخصوص جانشینی پیامبر اعظم (ص) در قرآن هیچ آیه‌ای وجود ندارد و قرآن نه تصریحا و نه تلویحا چیزی را در این باره نگفته است: «...قرآن به‌طوری که همه می‌دانند، هیچ پیش‌بینی و یا حتی اشاره‌ای<sup>۱</sup> به جانشینی محمد صلی الله علیه و آله نکرده و به همین علت مورخان غیر اسلامی در این مورد تقریبا از آن چشم پوشیده‌اند» (مادلونگ، ۱۳۹۳: ۳۲).

در بررسی این ادعا باید گفت که چنین اظهارنظری، ناشی از تحمیل پیش‌فرض‌های ذهنی بر قرآن است؛ زیرا قرآن کریم در آیات متعددی جانشین پیامبر اسلام را با صفات و ویژگی‌ها، معرفی کرده است، گرچه به دلایل مشخصی از فرد خاصی به عنوان جانشین حضرت، اسم نبرده است. تحلیل محتوایی این دسته آیات و روایات فراوانی که از پیامبر اکرم (ص) در توضیح آن‌ها، نقل شده است تردیدی در این امر باقی نمی‌گذارد. برخی از این آیات عبارتند از: آیه‌ی ولایت،<sup>۲</sup> آیه‌ی اولی الامر،<sup>۳</sup> آیه‌ی تبلیغ<sup>۴</sup> و آیه‌ی اکمال دین.<sup>۵</sup> در این جا به دلیل ضیق مجال، بررسی این

<sup>۱</sup> مترجمان قید "اشکار" را به واژه اشاره اضافه کرده‌اند.

<sup>۲</sup> «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند» (مائده/۵۵).

<sup>۳</sup> «- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [= اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است» (نساء/۵۹).

<sup>۴</sup> «- يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملا (به مردم) برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد، و خداوند جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند» (مائده/۶۷).

<sup>۵</sup> «- الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؛

آیات و روایاتی که مرتبط با این آیات است، میسور نیست و ناگزیریم به آثار مستقلاً که دانشمندان شیعه در این زمینه، پدیدآورده‌اند، ارجاع دهیم (ر.ک. امینی، ۱۴۱۶ق، جلد ۱ و ۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش؛ نجارزادگان، ۱۳۹۱). در این آثار شواهد و حتی دلایل بسیاری از آیات مربوطه نسبت به جانشینی رسول خدا (ص) ارائه شده است.

## ۲-۲- تحمیل پیش فرض‌ها بر تاریخ

از آن‌جا که پیش فرض مادلونگ مبنی بر عدم وجود آیه‌ی از قرآن در مسأله‌ی جانشینی و عدم تعیین جانشین از سوی پیامبر اکرم (ص)، شکل گرفته است، سعی دارد این پیش فرض‌های خود را بر تاریخ و گزاره‌ها و شواهد تاریخی تحمیل کند. وی بر همین اساس، مدعی است همان‌گونه که قرآن اشاره‌ی به مسأله‌ی جانشینی نداشته است، پیامبر اکرم (ص) نیز هیچ برنامه‌ای برای این مسأله نداشته است: «... پس چرا محمد (ص) از تنظیم برنامه‌ای صحیح برای جانشینی خود کوتاهی کرد حتی اگر او فرضاً امیدوار بود که جانشینی از خانواده خود داشته باشد؟ هر پاسخی به این سؤال ممکن است براساس حدس و گمان باشد. یک تبیین ساده اسلامی آن ممکن است چنین باشد که او در مورد چنین تصمیم خطیری منتظر بود که وحیی از جانب خداوند برسد، اما چنین وحیی به او نشد... محمد(ص) درست سه ماه قبل از رحلتش لازم دید که در اجتماع عظیمی به حمایت از پسر عموی خود سخن گوید. ظاهراً آن هنگام موقع مناسبی نبود که علی را به جانشینی خود منصوب کند. احتمالاً محمد (ص) به امید آن که طول عمر او به اندازه‌ای باشد تا یکی از اسباطش را تعیین کند این تصمیم‌گیری را به تأخیر انداخت. رحلت او در بین امتش حتی پس از بیماری جانکاه او امری غیر منتظره بود. شاید خود او نیز از نزدیک شدن پایان عمرش آگاه نبود تا این که کار از کار گذشت» (مادلونگ، ۱۳۹۳: ۴۸).

در ارزیابی این ادعا می‌توان گفت که نویسنده، نداشتن برنامه از سوی پیامبر (ص) برای جانشینی‌اش را مفروض گرفته و در صدد یافتن دلایل آن بر آمده است؛ در حالی که هم مفروض و هم توجیهات او، مردود و بر خلاف دلایل عقلی و نقلی است.

توضیح مطلب این که پیامبر اکرم (ص) به عنوان یک رهبر الهی و آسمانی کوشش‌های

---

امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابر این، از آنها ترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم» (مانده/۳).



## عبدالحمیدی و رحیمی : بررسی انتقادی روش تاریخ‌نگاری ویلفرد مادلونگ... ۱۵

بسیاری برای هدایت امت و به سامان رساندن جامعه‌ی اسلامی انجام داد و از همان آغاز، به‌خوبی متوجه توطئه‌ها و خطراتی که جامعه‌ی نوپای اسلامی را تهدید می‌کرد بود. از این رو، منطقاً پذیرفته نیست که پیامبر نسبت به آن‌ها بی تفاوت بوده باشد و این مطلب زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم رسالت او جهانی و جاودانه است و او خاتم پیامبران است.

دلایل عقلی و نقلی (مبتنی بر داده‌های قرآنی، تاریخی و روایی) بیانگر آن است که پیامبر (ص) برای تحقق اهداف الهی خویش از همان روزهای نخست بعثت، تدابیری اندیشیده بود و با آینده‌نگری دقیق، برخی از امور مهم از جمله جانشینی را در دستور کار قرار داده و در مناسبت‌های مختلف آن را برای مردم بیان می‌کرد (ر.ک: مقدمه شهید سید محمد باقر صدر بر کتاب پیدایش و گسترش تشیع، تالیف عبدالله فیاض و ترجمه‌ی جواد خاتمی).<sup>۱</sup>

مادلونگ حتی پیش‌فرض خود را بر دیدگاه امام علی (ع) نسبت به مسأله‌ی جانشینی کرده و در این زمینه چنین می‌نگارد: «علی علیه السّلام به مشروعیت ادعایی خویش که مبتنی بود بر خویشاوندی نزدیکش با پیامبر صلی الله علیه و آله، آگاهی‌اش از اسلام، همراهی‌اش با آن از همان روزگار نخستین، و شایستگی‌اش در مراقبت از آرمان‌های آن، یقین کامل داشت. از نظر او معیارهایی که أبو بکر و عمر برای حاکمیت مشروع وضع کرده بودند، اصالت نداشت» (مادلونگ، ۱۳۹۳: ۲۱۱).

در این قسمت گرچه مادلونگ به بخشی از استدلال‌های حضرت علی (ع) اشاره کرده است، اما سعی کرده تفسیری ارائه دهد که فقط شایستگی حضرت را برای جانشینی اثبات کند. در حالی که اساس خلافت امیرمؤمنان علی (ع)، مسأله‌ی نصب از طرف پیامبر اکرم (ص) است. امام علی (ع) در استدلال بر شایستگی خود به خلافت، از دو شیوه بهره گرفته؛ شیوه‌ی اول که در آغاز دوره‌ی حکومت ظاهری انجام شد، به شیوه‌ی جدال احسن و اثبات خلافت، به استناد تشابه بیعت با بیعت خلفای پیشین بود (ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۶ و ۷). اما در شیوه‌ی دوم به مسأله‌ی نصب او از طرف پیامبر اکرم (ص) پرداخته است. به عنوان نمونه، آن حضرت در اعتراض به پیامد سقیفه، چنین می‌فرماید: «... و آنان به گشودن پیمانی اقدام نمودند که خدا و رسولش برای من بر گردن‌شان نهاده بودند و عهدی که با پیامبر (ص) و خداوند بسته بودند شکسته، برای خود پیمانی دیگر ساختند که صدای‌شان به آن بلند شد و آرای ایشان بدون این که با یکی از ما فرزندان عبدالمطلب مشاوره

۱ - برای آگاهی تفصیلی از مستندات و دلایل قرآنی، حدیثی و تاریخی، ر.ک. امینی، ۱۴۱۶ق، جلد ۱ و ۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش؛ نجارزادگان، ۱۳۹۱).

کنند یا مشارکتی بطلبند، بر آن اختصاص یافت، بدون استقامتی بر بیعت من که بر گردنشان بود؛ و این کار در زمانی صورت گرفت که من مشغول تجهیز رسول خدا (ص) بودم» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۷۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸-۱۳۸۳ش، ج ۱: ۱۶۲).

### ۲-۳- تحلیل رخدادها بدون بررسی منابع کهن

مادلونگ، با استناد به دو روایت ضعیف و نادیده‌انگاری گزارش‌های پُرشمار و معتبر دیگر، روایات مربوط به خلافت رسمی علی (ع) و بیعت با او را مغشوش و متناقض جلوه می‌دهد و می‌نویسد: «روایتهای مربوط به این رویدادها و فعالیت‌های علی (ع) که موجب شد او با عنوان جانشین خلافت به رسمیت شناخته شود، تا حدودی مغشوش و متناقض است. بدین ترتیب سیر این تحولات را فقط با توجه به عدم قطعیت نسبی می‌توان مجدداً پی گرفت» (مادلونگ، ۱۳۹۳: ۲۱۲).

بر خلاف نظر مادلونگ، منابع دست اول و معتبر تاریخی، به‌گونه‌ی روشن و شفاف، حکایت از آن دارد که مسأله‌ی بیعت مسلمانان حاضر در مدینه با امیرالمؤمنین (ع)، با اقبال، اصرار و بلکه با هجوم مردم - اعم از مهاجر، انصار و شورشیان ولایات - به در خانه‌ی امام (ع)، صورت گرفته است (نک: منقری، ۱۴۰۴ق: ۲۰۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۲۲-۲۳؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۶۵-۶۶؛ ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸ش: ۱۴۰؛ ثقفی کوفی، ۱۳۵۳ش، ج ۱: ۳۱۰؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۷۷؛ طبری، ۱۳۷۸ق، ج ۴: ۴۲۷؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۴۳۴-۴۳۵؛ مقدسی، ۱۳۷۴ش، ج ۲: ۸۷۵). با این وجود نویسنده به‌جای استناد به این گزارش‌های معتبر، به دو روایت مخدوش استناد کرده که جریان بیعت با امام علی (ع) را مبهم جلوه کرده است؛ یکی روایت علقمه بن وقاص لیشی کنانی است که از جمع شدن گروهی در خانه مخرمه بن نوفل، پدر مسور، حکایت دارد که برای جانشینی پیامبر (ص) گفتگو می‌کردند که با اختلاف آنان، این اجتماع به‌هم‌ریخت (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۹۶). هم‌چنین در روایتی از عطیه بن سفیان ثقفی نقل شده است که وی گروهی را دیده است که در حمایت از طلحه گرد آمده بودند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۱۵).

حال جای این پرسش وجود دارد که چرا نویسنده با وجود آن‌همه روایات و گزارش‌های تاریخی در منابع دست اول - که موضوع بیعت را شفاف بیان کرده اند - صرفاً به ذکر این دو روایت بسنده نموده و آن دو را به‌گونه‌ای داده است که گویا مسأله‌ی بیعت فقط از طریق همین دو روایت مغشوش به‌دست ما رسیده است؟

## عبدالحمیدی و رحیمی : بررسی انتقادی روش تاریخ‌نگاری ویلفرد مادلونگ... ۱۷

مادلونگ در مورد طرح مسأله‌ی بیعت اجباری طلحه و زبیر با علی(ع) نیز از همین روش بهره‌گرفته است، چنان که می‌نویسد: «احتمال می‌رود که طلحه و زبیر نیز در این مرحله از روی اکراه تن به بیعت داده باشند... طلحه با پای خود برای بیعت نیامد. به گفته شعبی، مالک اشتر او را کشان کشان آورد، درحالی که اصرار می‌ورزید: «بگذار بینم مردم چه می‌کنند»... حکیم بن جبلة عبدی، رهبر شورشیان بصره، زبیر را آورد و او نیز بیعت کرد» (مادلونگ، ۱۳۹۳: ۲۱۴-۲۱۵).

**این اظهارات مادلونگ، از چند جهت مخدوش است:**

۱. تلاش نویسنده بر آن است که موضوع بیعت را مبهم جلوه دهد. از این رو، در مورد بیعت طلحه و زبیر نیز صرفاً به گزارش‌هایی تمسک نموده است که حاکی از بیعت اجباری آن دو است؛ درحالی که گزارش‌های تاریخی بسیاری در منابع مهم وجود دارد که حاکی از بیعت اختیاری آنهاست (بنگرید به: ابو حنیفه دینوری، ۱۳۶۸ش: ۱۴۰؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۷۷؛ ثقفی کوفی، ۱۳۵۳ش، ج ۱: ۳۱۰؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۴۲۸؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۴۳۴-۴۳۵؛ مقدسی، ۱۳۷۴ش، ج ۲: ۸۷۵). اما مادلونگ هیچ اشاره‌ای به این نقل‌ها نکرده است. روایت‌های این منابع، به وضوح دلالت دارند که نه تنها بیعت طلحه و زبیر، با رضایت آن دو صورت گرفته، بلکه علی(ع) خلافت را به پیشنهاد و اصرار آن دو پذیرفته است.

۲. سخنان امیرمؤمنان(ع) در این زمینه، به وضوح اثبات می‌کند که بیعت آن دو اختیاری بوده است. به عنوان نمونه حضرت می‌فرماید: «... به خدا سوگند که مرا نه به خلافت میلی بود، و نه به زمامداری نیازی. این شما (طلحه و زبیر) بودید که مرا بدان خواندید و با اصرار بر کرسی خلافت نشاندید...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶).

۳. محور اصلی در نقل این راویات، سیف بن عمر است که از منظر رجال شناسان، جعال و دروغ‌گو شناخته شده است (نک: ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶ق، ج ۳: ۵۸۳).

۴. اگر رویه‌ی حضرت و یارانش بر اخذ بیعت اجباری از مردم بوده است، پس چرا این رویه فقط در مورد طلحه و زبیر اجرا شد و عده‌ای دیگر از سران مهاجر و انصار که از بیعت سرباز زدند، به حال خود رها شدند؟ این نکته‌ای است که امام علی(ع) با استفاده از آن بر علیه طلحه و زبیر حجت می‌آورد: «اما به جان خویش سوگند که شما در تقیه و کتمان از دیگر مهاجران سزاوارتر نبودید و بیعت نکردن برای شما آسان تر بود تا بدان گردن نهید و پس از پذیرفتن بیعت بیرون روید» (نهج البلاغه، نامه ۵۴).

## ۴-۲- عدم ارائه منطق گزینش

مؤلف کتاب، در تفسیر برخی آیات، از میان انبوه تفسیرها، فقط یک تفسیر را گزینش نموده و براساس آن، اظهار نظر می‌کند، بدون آن که منطق گزینش خود را ارائه کند و توضیح دهد که چرا از میان دیدگاه‌ها و تفسیرهای مختلف، صرفاً به یک تفسیر تمایل نشان داده و برپایه‌ی آن، داوری نموده است. به عنوان مثال، وی در خصوص معنای مودت در آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی شوری،<sup>۱</sup> تنها با مراجعه به تفسیر طبری، به تبیین آیه می‌پردازد و در عین حال، معنای روشنی از آن ارائه نمی‌دهد. در صورتی که آیه‌ی یادشده، از آیات مهمی است که به نحوی جایگاه بلند اهل بیت پیامبر (ص) را تأیید می‌کند. مادلونگ در این باره می‌نویسد: «شیعیان غالباً آیه ۲۳ سوره شوری را شاهد می‌آورند که محمد (ص) فرمان می‌یابد به مؤمنان بگوید: «بر این رسالت مزدی از شما جز دوست داشتن خویشاوندان «المَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» نمی‌خواهم» و آن را به درخواست محبت به اهل بیت، خاندان پیامبر، تفسیر می‌کنند. طبری در تفسیر خود این آیه را به سه وجه تعبیر می‌کند و یکی را به صواب نزدیکتر می‌داند... . تعبیر سوم طبری را می‌توان قابل قبول دانست که منظور محبت به خویشاوندان به طور کلی است. (اما تعبیر دیگری که به نظر می‌رسد به تفسیر اول طبری از این آیه نزدیک باشد توجه به این آیه است که «پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاتر (اولی) است و زنانش مادران مؤمنان هستند» (احزاب/۶). که در آن محمد (ص) را از همه مسلمانان به خودشان نزدیکتر می‌داند...» (مادلونگ، ۱۳۹۳: ۴۱).

چنان که می‌بینیم مادلونگ صرفاً با مراجعه به تفسیر طبری آیه را معنا کرده است؛ در صورتی که شایسته بود با مراجعه به آیات دیگری که در این زمینه وجود دارد و نیز تفسیرهای دیگر، آیه را تبیین می‌کرد.

این آیه در پاسخ به پرسشی نازل شده است که پیامبر اکرم (ص) در برابر رسالت خود، چه پاداشی از مردم می‌طلبد؟ خدای متعال به پیامبرش دستور می‌دهد که به مردم بگوید: هیچ مزدی جز محبت «ذوی القربی» از شما نمی‌خواهم. قراردادن این آیه در کنار آیات مرتبط با آن (نک: شوری: ۲۳؛ شعر: ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵ و ۱۸۰؛ سبأ: ۴۷؛ فرقان: ۵۷) و بررسی مجموع شواهد، تردیدی باقی نمی‌گذارد که مراد از «ذوی القربی» اهل بیت پیامبر اکرم (ص) است. شاهد گویای دیگر برای تفسیر فوق اینک روایات فراوانی است که در منابع اهل سنت و شیعه از شخص پیامبر (ص)

<sup>۱</sup> «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/۲۳).

## عبدالحمیدی و رحیمی : بررسی انتقادی روش تاریخ‌نگاری ویلفرد مادلونگ ... ۱۹

نقل شده که نشان می‌دهد منظور از «ذوی القربی» اهل بیت و نزدیکان و خاصان پیامبرند (ر.ک: مرعشی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۲؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳: ۱۷۲؛ طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵: ۱۶ و ۱۷؛ طبرسی، بی تا، ج ۹: ۴۴؛ سیوطی، ۱۴۰۳ق، ج ۶: ۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۲۱۹ و ۲۲۰، فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷: ۵۹۵ و ۵۹۶؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۸: ۵۸۴۳، ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۳۱۱).

نویسنده درباره‌ی مفهوم و مصداق «اهل بیت» در آیه تطهیر<sup>۱</sup> نیز همین گزینش را بدون ارائه‌ی منطق، انجام داده است، چنان که می‌نویسد: «... منظور از اهل بیت محمد (ص) آن گونه که با کاربرد آن در زمان خود سازگاری داشت، در وهله اول خویشاوندان نسبی او بودند، مانند بنی هاشم که برای حفظ طهارت مقامشان دریافت صدقه بر آنان حرام شده بود و در وهله دوم همسران پیامبر(ص)» (مادلونگ، ۱۳۹۳: ۴۴).

مادلونگ، صرفاً با مراجعه به تفسیر طبری و بدون ارائه‌ی تحلیلی دقیق از آیه و بدون بررسی روایاتی که در شأن نزول آن وجود دارد، برداشت اهل سنت را تأیید می‌کند و از مسأله‌ی عصمت که از واژه‌های به‌کاررفته در آیه به‌صورت مطابقی استفاده می‌شود، غفلت کرده است. در خصوص مصداق این آیه، در نگاه کلی میان شیعه و اهل سنت و در نگاه جزئی‌تر، میان اهل سنت اختلاف وجود دارد. شیعه و برخی عالمان اهل سنت، مصداق آیه را اهل کسا (اهل بیت (ع)) می‌دانند، اما اکثر اهل سنت، همسران را پیامبر (ص) را مصداق آیه ذکر کرده اند. استناد شیعیان، به تحلیل محتوایی آیه تطهیر و انبوهی از روایات است که در منابع شیعه و اهل سنت، نقل شده است. در این روایات، مصداق آیه، اهل بیت (ع) معرفی شده اند (ر.ک: عاملی، ۱۳۹۶: ۳۵-۴۶). با این وجود روشن نیست که چرا نویسنده فقط بر اساس یک تفسیر اظهارنظر نموده و تفسیرهای مشهور و مستند دیگر را نادیده گرفته است.

### ۵-۲- عدم نقل و بررسی تمامی گزاره‌ها و شواهد

ویلفرد مادلونگ در برخی موارد، تحلیل‌های ارائه داده است که مخالف گزاره‌ها و شواهد تاریخی است. به عبارت دیگر، در این گونه تحلیل‌ها، تمامی گزاره‌ها و شواهد مورد توجه قرار نگرفته است. وی درباره‌ی جریان سقیفه تحلیلی ارائه می‌کند که گویا مسأله‌ی جانشینی در زمان پیامبر (ص) مطرح نبوده، و تجمع انصار در سقیفه نیز برای به‌دست گرفتن خلافت رسول خدا (ص)

<sup>۱</sup> «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳).

نبوده است؛ بلکه آنان در صدد تعیین حاکمی برای شهر مدینه بودند و مهاجران به صورت اتفاقی به سقیفه راه یافتند و از اجتماع ایشان استفاده کردند او می نویسد: «نظریه خلافت، یعنی جانشینی محمد (ص)، در دوران رسالت او هنوز مطرح نشده بود و به دشواری می توان فهمید که انصار، با تجمع جداگانه خود چگونه خواستار آن بودند. انصار هم مانند بسیاری از قبایل عرب که درگیر رده بودند، گرچه در اعتقادات اسلامی خود راسخ بودند، و بدون تردید تصور می کردند با رحلت محمد (ص) بیعت آنان با او به پایان رسیده است و آنان با احتمال فروپاشی جامعه‌ی سیاسی که محمد (ص) آن را بنا کرده بود، با تجمع خود خواستند دوباره اداره‌ی شهرشان را خود در دست گیرند و به همین منظور بدون مشورت با مهاجران، تجمع کردند. آنها می پنداشتند که مهاجران دلیل موجهی برای اقامت در مدینه ندارند و به شهر خود مکه مراجعت خواهند کرد. کسانی که مایل باشند در مدینه بمانند احتمالاً حکومت انصار را خواهند پذیرفت. این پیشنهاد که انصار و مهاجران هر یک برای خود یک امیر انتخاب کنند به روشنی پیشنهاد سازشی عادلانه بود نه به طوری که در روایات بعدی مسلمانان مشاهده شده، توطئه‌ای گمراه کننده برای اختلاف در جامعه مسلمانان. فقط ابوبکر و عمر بودند که فکر می کردند جانشینی برای محمد (ص) انتخاب کنند که بتواند بر تمام عرب حکومت کند. ابوبکر استدلال کرد که چنین خلافتی را فقط قریش می تواند فراهم کند؛ چرا که قبایل عرب تسلیم دیگران نخواهند شد...» (مادلونگ، ۱۳۹۳: ۶۵).

این مطلب که جانشینی پیامبر (ص) در زمان حضرت مطرح نبوده، پیشتر بررسی شد که برخلاف دلایل عقلی و نقلی است. بنابراین، سخن مادلونگ مبنی بر این که مسأله‌ی جانشینی پیامبر (ص) در زمان خود حضرت مطرح نبوده و انصار نیز در صدد آن نبودند، پذیرفتنی نیست؛ زیرا نتیجه‌ی بررسی مجموعه‌ی گزارش‌ها و شواهد تاریخی درباره‌ی اجتماع انصار این است که آنان به خوبی دریافته بودند که در مدینه افراد و گروه‌هایی به دنبال تصدی خلافت بعد از رحلت پیامبر (ص) هستند و شرایط پس از پیامبر (ص) به گونه‌ی نخواهد بود که جانشینی علی (ع) تحقق یابد. آنان خوف این را داشتند که اگر علی (ع) جانشین پیامبر (ص) نشود (که شواهد و قرائنی نیز بر آن دلالت داشت)، کسانی به قدرت خواهند رسید که منافع انصار را در خطر قرار خواهند داد. به عبارت دیگر وقتی انصار دریافتند توطئه‌هایی در آستانه‌ی رحلت پیامبر (ص) در راه

## عبدالحمیدی و رحیمی : بررسی انتقادی روش تاریخ‌نگاری ویلفرد مادلونگ... ۲۱

است، بلافاصله پس از رحلت آن حضرت، در سقیفه جمع شدند، تا برای آینده‌ی خود و مدینه چاره‌ای بیندیشند. گزارشی وجود دارد که به خوبی منظور انصار از این اجتماع را نشان می‌دهد: «... و لکننا نخاف ان یلیه اقوام قتلنا آبائهم و اخوتهم؛ لکن خوف ما از آن است که پس از آن، کسانی بر سر کار آیند که ما پدران و برادران‌شان را به قتل رساندیم» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۱۳۶-۱۳۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۵۸۰). نیز گزارش شده است که انصار گفتند: «لکن ما ترس فردا را داریم و می‌ترسیم کسانی که نه از ما هستند و نه از شما، بر این امر غلبه پیدا کنند» (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۳؛ جوهری، بی تا، ج ۴: ۱۵).

شواهد و قراین نشان می‌دهد که انصار به جانشینی (ع) راضی بودند؛ چنان‌که طبری و ابن اثیر گزارشی را نقل کرده‌اند که انصار در حضور ابوبکر و عمر چنین گفتند: «ما به غیر از علی با هیچ کس بیعت نمی‌کنیم» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۲۰۲؛ ابن اثیر، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۳۲۵). همچنین یعقوبی در این باره نوشته است: «و کان المهاجرون والانصار لا یشکون فی علی علیه السلام» (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۲۴). با این وجود، روشن نیست که چرا مادلونگ در تحلیل خود، به این مجموعه از گزاره‌ها و شواهد، اعتنایی نکرده است.

هم‌چنین در تحلیل دیگری، مادلونگ معتقد است ابوبکر، عمر و ابوعبیده، برای تصدی مقام خلافت هیچ برنامه‌ی از پیش نداشتند و این مسأله به‌صورت تصادفی شکل گرفت. وی می‌نویسد: «... آیا این سه مهاجر حاضر در سقیفه [ابوبکر، عمر و ابوعبیده جراح] خود به‌خود یا مطابق یک برنامه‌ی حساب شده عمل کردند؟ آیا آنان مخصوصاً قبل از رحلت محمد (ص) در بین خود درباره‌ی جانشینی بحث کرده بودند و آیا به توافق رسیده بودند که ابوبکر را به عنوان انتخابی مناسب پیشنهاد کنند، چنان‌که فرضیه‌ی مثلث قدرت لامنس ظاهراً بر این مطلب دلالت دارد؟ دلائل خوبی در رد این فرضیه می‌تواند ارائه شود. دلیل صریح بر رد این نظریه موضع عمر درست پس از رحلت محمد (ص) است که او شدیداً آن را انکار کرد و با گفتاری تند مسلمانان حاضر را از قبول شایعات کذب منافقان بر حذر داشت... اگر توافق قبلی در کار بود باید فرض کنیم که این عمل عمر حساب شده و با نقشه قبلی بود تا فرصتی برای خود حاصل کند، لکن انکار فوری مواضع عمر از جانب ابوبکر نشان می‌دهد که این طور نبوده است» (مادلونگ، ۱۳۹۳: ۷۵-۷۴).

گزارش‌ها و شواهد بسیاری وجود دارد که انتخاب ابوبکر به مقام خلافت با برنامه‌ریزی و

نقشه‌ی قبلی صورت گرفته و ناگهانی نبوده است، اما مادلونگ در تحلیل خود به آنها توجه نکرده است. این شواهد عبارتند از:

۱. عمر در خطبه‌اش درباره‌ی سقیفه می‌گوید: «واجتمع المهاجرون الی ابی بکر؛ مهاجران درباره ابوبکر متفق بودند» (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۵۸۴؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۲۰۵). وی سپس می‌گوید: «به ابوبکر گفتم بیا به سوی انصار که در سقیفه جمع شده اند برویم» (همان). با دقت در این عبارات، می‌توان از میزان تلاش این عده مطلع شد؛ زیرا توافق مهاجران بر ابوبکر، اگر یک ادعای صرف نباشد، نیازمند مذاکرات بسیار و رایزنی‌های فراوان است و نمی‌شود یکباره، پس از رحلت رسول خدا (ص)، همه‌ی مهاجران بر ابوبکر اتفاق کنند. قبل از سقیفه هیچ جلسه‌ای تشکیل نشده بود، تا آنان نظر تمامی مهاجران را جویا شوند و دریابند که آنان چه نظری دارند، پس می‌بایست این افراد، قبل از فوت رسول خدا (ص)، به تلاش وسیعی دست می‌زدند و با هر یک مهاجران به توافق قبلی می‌رسیدند.

۲. بسیاری از منابع تاریخی و روایی نقل کرده‌اند که اکثر مهاجران، موظف بودند تحت فرماندهی اسامه بن زید، از مدینه به قصد روم خارج شوند. در برخی این نقل‌ها، به اسم ابوبکر، عمر و ابوعبیده تصریح شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۴۶). با این وجود، این سه نفر به بهانه‌هایی از همراهی این لشکر امتناع می‌ورزیدند و با تعلق خود، در حرکت این لشکر، کارشکنی می‌کردند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۱۸۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸-۱۳۸۳ش، ج ۱: ۱۶۲). با توجه به تأکیدهای مکرر پیامبر (ص) مبنی بر حرکت لشکر اسامه و از طرفی دیگر تعلق این گروه از همراهی لشکر اسامه، وجود برنامه‌ها و نقشه‌هایی برای بعد از رحلت پیامبر (ص) از طرف برخی از صحابه را تقویت می‌کند.

۳. جلوگیری عمر و طرفدارانش از «کتابت وصیت» پیامبر (ص)، یکی دیگر از شواهد وجود برنامه‌ای برای به‌دست گرفتن حکومت است. عمر، دریافته بود که منظور پیامبر (ص) از کتابت، ثبت خلافت علی (ع) است و به همین جهت تلاش کرد که تا این کار عملی نگردد و حتی حاضر شد به پیامبر (ص) نسبت هذیان دهد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۸۸؛ مسلم، بی تا، ج ۵: ۷۶؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۱۹۳؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۱۸۴).

۴. یکی دیگر از مسائلی که نشانگر نقشه‌های این گروه است، جریان انکار وفات پیامبر اکرم (ص) توسط عمر است. این ماجرا در بسیاری از کتب تاریخی و روایی ذکر شده است (نک: بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۵۶۳؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۲۰۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۲۴۲). چه



## عبدالحمیدی و رحیمی : بررسی انتقادی روش تاریخ‌نگاری ویلفرد مادلونگ ... ۲۳

انگیزه‌ای موجب شد که عمر ارتحال رسول خدا (ص) را انکار کند، و معتقدان به آن را منافق بنامد؛ در حالی که هم قرآن به آن اشاره کرده است و هم پیامبر (ص) در مراسم حجه الوداع، از رحلت خویش در آینده نزدیک خبر داده بود (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۲۱۵). به نظر می‌رسد عمده دلیل این‌گونه انکار، آن است که هنگام رحلت رسول خدا (ص)، ابوبکر در مدینه حضور نداشت. او با طرح این مسائل و تهدید مسلمانان، توجّه اصحاب را از خلافت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) منصرف ساخت و پس از آنکه ابوبکر آمد و آن آیات را خواند، عمر پذیرفت. به نقل بخاری، «رسول خدا از دنیا رفت، در حالی که ابوبکر در سنج (محلّی خارج از مدینه) بود» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۱۳۴۱). مطابق نقل ابن کثیر، سالم بن عبید برده‌ی آزاد شده‌ی حذیفه به سراغ ابوبکر در سنج رفت و او را از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مطلع ساخت (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۲۴۴).

۵. خبر اجتماع انصار در سقیفه به طور سری فقط به عمر و ابوبکر داده شد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۷۶۴). و هنگامی که آنان شتابان روانه سقیفه شده بودند، افراد حاضر در خانه پیامبر (ص) از آن ماجرا، بی‌خبر بودند و عمر و ابوبکر نیز آن را با عموم مسلمانان، یا لااقل با دیگر بزرگان قوم، در میان نگذاشتند تا اگر شری هست، با همفکری دیگران برای آن چاره اندیشی کنند. این امور، نقشه و هماهنگی قبلی در به دست گرفتن حکومت از سوی گروهی را به یقین نزدیک‌تر می‌کند (برای تفصیل بیشتر ر.ک: جلیل تاری، ۱۳۸۳، «عوامل نادیده گرفتن غدیر و اجتماع در سقیفه»، معرفت، شماره ۷۷، اردیبهشت ۱۳۸۳).

### ۶-۲- خروج از قلمرو تاریخ

در بحث معیارهای روش تاریخی اشاره شد که رسالت تاریخ، تحلیل پدیده‌ها و گزاره‌های طبیعی است و پژوهشگر تاریخ نمی‌تواند از این قلمرو عبور کند و به تحلیل سوژه‌های فراتاریخی بپردازد. ساحت‌های قدسی و ماورایی انسان‌های ویژه، در قلمرو دانش کلام قرار دارد و در حیطه‌ی تحلیل و داوری مورخ قرار نمی‌گیرند. با این حال، مادلونگ در مقام پژوهشگر و تحلیل‌گر تاریخ و گزاره‌های تاریخی، گاهی از این قلمرو عبور نموده و درباره‌ی برخی گزاره‌های فراتاریخی (کلامی)، به داوری روآورده است. به‌طور نمونه، ویژگی «عصمت» امام (ع)، گزاره‌ی کلامی و فراتاریخی است و شخص مورخ نمی‌تواند در خصوص آن، داوری و تحلیل نماید، اما مادلونگ، براساس مبانی فکری که دارد نمی‌تواند ویژگی «عصمت» و خطاناپذیری را برای انسانی بپذیرد. از این رو، معتقد

است که علی (ع) از چنین ویژگی برخوردار نبود و خود نیز اعتقاد به چنین ویژگی نداشت؛ اما برخی یاران تندرو او، صفات فوق طبیعی را به او نسبت دادند: «تندروترین یارانش به ستایش او پرداختند و او را در هاله‌ای از معصومیت و صفات فوق طبیعی قرار دادند. چنین نظریاتی در اندیشه خود او راه نداشت زیرا او هر چند، با توجیهاتی، ادعا کرده بود که بیش از هرکس از دعوت و سنت پیامبر (ص) آگاه است و بعد از رسول خدا (ص) وفادارترین کسان نسبت به اسلام است اما از خطاهای انسانی خود کاملاً آگاه بود و آن را می‌پذیرفت و در جبران آن می‌کوشید» (مادلونگ، ۱۳۹۳: ۴۴۲).

چنین اظهارنظری ناشی از همان اشکال روشی خروج از مرزها و قلمروهای تاریخ است. چه این که امور فراطبیعی در قلمرو تاریخ قرار ندارد تا بتواند درباره‌ی آن‌ها تحلیل و داوری نماید. این امور در قلمرو کلام قرار دارند و تحلیل آن‌ها جزو رسالت این دانش به‌شمار می‌آید. در هر پژوهشی اگر مرزهای دانش رعایت نگردد، نتیجه‌ی آن، خلط مباحث، مغالطه و موجب سردرگمی مخاطبان خواهد بود.

افزون بر آن، گزارش‌های بسیاری وجود دارد که علی (ع) به ویژگی عصمت برای ائمه (ع) تصریح کرده است (بنگرید به: ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۵۷؛ همو، ۱۳۷۶ش: ۵۸۳؛ همو، ۱۳۶۲ش، ج ۱: ۱۳۹؛ همو، ۱۳۸۵ش، ج ۱: ۱۲۳؛ خزاز قمی، ۱۴۰۱ق: ۲۲۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲: ۳۶۹).

#### ۲-۷- عدم نگرش جامع به منابع

این اشکال روشی، در بیشتر تحلیل‌ها و اظهارنظرهای مادلونگ در کتاب «جانشینی حضرت محمد (ص)» به چشم می‌خورد؛ در موارد بسیاری اظهارنظرهای وی مبتنی بر برخی از گزاره‌ها و منابع مرتبط با یک واقعه و رخداد تاریخی است. افزون بر آن، در مسائل مورد اختلاف، غالباً منابع اهل سنت، محور استناد قرار گرفته و نسبت به منابع شیعی، بی‌اعتنایی آشکاری صورت گرفته است. گرچه پژوهشگر عرصه‌ی تاریخ، ناگزیر است، برخی گزاره‌ها را گزینش کند، اما روش و انصاف علمی ایجاب می‌کند که دلایل و توجیهات خود را نسبت به گزینش گزارش‌ها و منابع، مشخص کند و توضیح دهد. اگر گزینش‌ها فاقد ارائه‌ی دلایل باشد و نویسنده منابع و گزارش‌هایی را که نادیده می‌گیرد توجیه نکند، پژوهش او قابل اعتماد نخواهد بود و مخاطب را در دام تحیر و ابهام گرفتار خواهد کرد. نمونه‌های از این نوع برخورد نویسنده با منابع و گزاره‌ها، در جای جای این مقاله مورد اشاره قرار گرفت و نیاز به بسط بیشتری ندارد.

### نتیجه‌گیری

کتاب «جانشینی حضرت محمد (ص)» اثر ویلفرد مادلونگ، در موضوع تاریخ و با استفاده از روش تاریخی نگارش یافته است. این کتاب - که محور مباحث آن، مسأله‌ی جانشینی رسول خدا (ص) و رویدادهای مهم پس از رحلت آن حضرت، می‌باشد - قاعدتاً در بررسی و تحلیل داده‌ها، باید از معیارهای روش تاریخی پیروی کند و اظهارنظرهای مؤلف در این چارچوب مطرح گردد؛ اما بر خلاف انتظاری که از نویسنده آگاه آن وجود دارد، در موارد بسیاری از این معیارها فاصله گرفته است و در مواردی تحلیل‌های ناروایی از مسأله‌ی جانشینی پیامبر اکرم (ص) و حوادث دوران خلفا تا زمان معاویه ارائه کرده است. این مقاله در حد ظرفیت خود، بایسته‌های روش تاریخی را به اختصار مطرح نموده و براساس آنها، نمونه‌های از خطاهای روشی مؤلف کتاب را در معرض داوری خوانندگان قرار داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نویسنده کتاب جانشینی حضرت محمد(ص) از معیارها و بایسته‌های روش تاریخ‌نگار تخطی کرده و از ارزش علمی کار خود کاسته است. او در مواردی منطق‌گزینش منابع را تعیین نکرده و صرفاً با مراجعه به برخی از منابع در باره حوادث و جریان‌ات داوری کرده است. همچنین بدون نگرش جامع به منابع و بررسی تمامی گزاره‌ها و شواهد و قراین اظهار نظرهای متعددی داشته است. و در مواردی با پیش‌فرض‌های ذهنی و ورود به مرزهای کلام و مسائل فراطبیعی تحلیل‌های نادرستی ارائه داده است.

منابع

١. قرآن کریم.
٢. نهج البلاغه.
٣. ابن ابی الحدید، (١٣٧٨-١٣٨٣ش)، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، قم، مکتبه آیة الله المرعشی.
٤. ابن اثیر، عزالدین، (١٤١٤ق)، الكامل فی التاريخ، تحقیق مکتب التراث مؤسسه التاريخ العربی، بیروت.
٥. ابن اعثم کوفی، (١٤١١ق)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء.
٦. ابن بابویه، محمد بن علی، (١٣٦٢ش)، النخصال، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
٧. -----، (١٣٧٦ش)، الامالی، چاپ ششم، تهران، کتابچی.
٨. -----، (١٣٨٥ش)، علل الشرايع، قم، کتابفروشی داوری.
٩. -----، (١٣٧٨ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تصحیح مهدي لاجوردي، تهران، نشر جهان.
١٠. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (١٣٢٦ق)، تهذیب التهذیب، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامية.
١١. ابن سعد، (١٤١٠ق)، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
١٢. ابن عساکر، (١٤١٥ق)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر.
١٣. ابن قتیبہ دینوری، (١٤١٠ق)، الإمامة و السياسة، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء.
١٤. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (١٤١٢ق)، البداية و النهاية، تحقیق مکتبه تحقیق التراث، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

عبدالمحمدی و رحیمی : بررسی انتقادی روش تاریخ‌نگاری ویلفرد مادلونگ ... ۲۷

۱۵. امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۶ق)، *الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب*، قم، مرکز الغدیر.

۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۷ق)، *الجامع الصحیح المختصر*، تحقیق مصطفی دیب البغا، چاپ سوم، بیروت، دار ابن کثیر.

۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷ق)، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.

۱۸. پاکتچی، احمد، (۱۳۹۱)، *روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۱۹. تاری، جلیل، (۱۳۸۳)، «*عوامل نادیده‌گرفتن غدیر و اجتماع در سقیفه*»، معرفت، اردیبهشت ۱۳۸۳، شماره ۷۷.

۲۰. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۱. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، (۱۳۵۳ش)، *الغارات*، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.

۲۲. جوهری، احمد، (بی تا)، *السقیفه وفدک*، تحقیق محمدهادی امینی، تهران، مکتبه النینوی الحدیث.

۲۳. حاکم نیشابوری، (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، بی جا.

۲۴. حضرتی، حسن، (۱۳۹۱)، «*نسبت تاریخ شناسی و علم کلام در حوزه امام‌شناسی: مورد امام رضا علیه السلام*»، برهان مبین، مجموعه مقالات همایش علمی - پژوهشی امام رضا علیه السلام، ادیان، مذاهب و فرق، تهران - دوم مهرماه ۱۳۹۱.

۲۵. خزاز رازی، علی بن محمد، (۱۴۰۱ق)، *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، تحقیق و تصحیح عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم، بیدار.

۲۶. دینوری، احمد بن داود، (۱۳۶۸ش)، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم، منشورات الرضی.
۲۷. رحیمی، اسدالله، (۱۳۹۹)، *بررسی و نقد علم غیب امامان (ع) در کتاب مکتب در فرایند تکامل (مبانی، روش و محتوا)*، راهنما: حسین عبدالمحمدی، دوره دکتری، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، وابسته به جامعه المصطفی العالمیه.
۲۸. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، چاپ سوم، بیروت، دار الكتاب العربی.
۲۹. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۳ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، بیروت، دارالفکر.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، دارالتراث.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۲۰ق)، *تفسیر طبری*، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۳. عاملی، سید جعفر مرتضی، (۱۳۹۶)، *اهل البيت فی آیه التطهیر*، قم، مرکز نشر و ترجمه آثار علامه محقق سید جعفر مرتضی عاملی.
۳۴. عبدالمحمدی، حسین، (۱۳۹۰)، «بررسی انتقادی روش تاریخ نگاری مقاله «محمد؛ پیامبر اسلام» در ویرایش دوم دایره المعارف اسلام»، تاریخ اسلام، شماره سوم، سال دوازدهم، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱-۱۳۶.
۳۵. عبدالمحمدی، حسین، (۱۳۹۴ش)، *مستشرقان و پیامبر اعظم (ص)*، چاپ دوم، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.

عبدالمحمدی و رحیمی : بررسی انتقادی روش تاریخ‌نگاری ویلفرد مادلونگ ... ۲۹

۳۶. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳۷. فیاض، عبدالله، (۱۳۸۲)، *پیدایش و گسترش تشیع*، ترجمه سید جواد خاتمی، سبزوار، ابن یمین.

۳۸. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۴۰۵ق)، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۴۰. مادلونگ، ویلفرد، (۱۳۹۳)، *جانشینی حضرت محمد (ص)*، ترجمه احمد نمایی و همکاران، مشهد، آستان قدس رضوی.

۴۱. مرعشی، قاضی نورالله، (۱۴۰۹ق)، *إحقاق الحق وازهاق الباطل*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

۴۲. مسلم بن حجاج نیشابوری، (بی تا)، *صحیح مسلم*، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۴۳. مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، *الاختصاص*، قم، کنگره شیخ مفید.

۴۴. مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، *الارشاد فی معرفة حج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، مؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.

۴۵. مقدسی، مطهر بن طاهر، (۱۳۷۴ش)، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.

۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، *آیات ولایت در قرآن*، چاپ چهارم، قم، نسل جوان.

۴۷. منقری، نصر بن مزاحم، (۱۴۰۴ق)، *وقعه صفین*، تصحیح و تحقیق محمد عبدالسلام هارون، چاپ دوم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

### ۳. مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال دهم، شماره ۲۳، پاییز ۱۴۰۱

۴۸. نجارزادگان، فتح الله، (۱۳۹۱)، بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت در دیدگاه فریقین، چاپ پنجم، سمت.
۴۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر.